

از قضاوت تا "مأوسیت"؟

علی شاه صبار



جناب قاضی صاحب قوت نیرو ! مطمئن از آنم که در کمال سلامتی روزگار می چلانید، و با همین نیرو، بار دیگر فیصله خویش را صادر فرموده اید. آنگونه ای که آغاز مباحثات را در زبان شغنائی خاصتاً در عرصه الفبای زبان، تحرک بخشیدید، اکنون میخواهید افتخارات انجامش را نیز تصاحب نمایید، ولی فراموش شما شده که ما آنقدر حسود هستیم که تنها جرأت کردیم فقط یک امتیاز را برای شما قایل شویم.

تابلوی اشعه تابناک طلوع و غروب زبان شغنائی شما را دریافتیم. من شخصاً به آن امید بستم که طلوع و غروب را موازی هم قرار داده اید که در اینصورت هم طلوع همیشگی است و هم غروب، و یا همیشه هم طلوع وجود دارد و هم غروب، و این جریان را در طلوع و غروب آفتاب، بهتر میتوان یافت. اگر غروب دایمی بود، دیگر طلوعی وجود نمیداشت. پس امیدواریم که در پی این غروب باز شمال طلوع خواهد وزید، که نباید امید را از دست داد، هنوز جنبش وجود دارد و با طلوع "مجدد" قد بر خواهد افراشت.

برای "طلوع" شما سالهای سال زمینه سازی شده بود، همین که کوس این جنبش از جانب شما ها به صدا در آمد، همه داشتگی های دوستان، یکی پی دیگری بر روی هم ریخت و "سیمای شغنان" را رنگین ساخت. تیوریهای این عرصه در فضای مالا مال از خوشی ولی توأم با احساسات خشک و تر، وضع گردید، که همه ما در جریان قرار گرفتیم که منطقی باید همین روند بهمین گونه طی میشد. عجالتاً

مغزهای ما انباشته از همین مقدار حرفهای گفتنی بود، اکنون باید فرصتی برای دم گرفتن باشد، تا گذاری صورت گیرد، گذار از تیوری به پرکتیک، گذار از حرف به عمل، زیرا حرف در کوره ها ریخته شد و زمان انتظار است، تا "جنبش" تجدید شود و پخته شود.

سیر تمام پدیده ها از جمله پدیده های اجتماعی بهمین گونه است؛ رشد و انکشاف همواره نمیتواند در یک خط مستقیم حرکت نماید، برخورد با موانع گاهی، زمانی توقف کوتاه و احتمالاً دراز، گاهی زود و شتابنده، که همه این حرکتهای منوط به شرایط از هر گونه ای که باشد، هست. همینکه ما و شما از هم فاصله داریم، حتی در افغانستان، حتی در کابل از هم فاصله داریم، هنوز اذهان ما در تطور و نگرش از هم فاصله دارد، مصروفیت های کاری و بیکاری های مداوم، این هم از جمله شرایطی است که باید آنرا در نظر گرفت، و برای تبادل افکار در شرایط کنونی مهمتر از همه دسترسی به اینترنت نیز از اهم ضروریات است. همه این شرایط باید آماده شود.

طوری که آقای دکتر نور علی دوست سفارش نموده بودند که در افغانستان و خصوصاً در کابل قدم های عملی در همکاری دوستان کانادا و بدخشان برداشته شود، ما در اینجا هنوز هم نظم نیافته ایم، اجازه دهید بعد از یک دم گیری کوتاه، و کمی هم فکر در باره تجربه چند ماهه خویش، و فرهنگی که در این مدت در مراوده های خویش بکار گرفتیم، تلقیناتی مبنی بر اینکه "این منم و آن تویی" هنوز در افکار ما جوانه میزند، در پیمودن راه ما، کاری است.

میدانم که ما در افغانستان، با وصف نظام بازار آزاد، هنوز چشم طمع را به نهادهای دولتی دوخته ایم، که از منابع حکومتی چه کمکی میتواند صورت بگیرد، با همین تفکر است که دکتر دوست هم اشاره به وزارت معارف و اکادمی علوم افغانستان نموده اند، که بخودی خود در این طرح، منطق قوی وجود دارد. من در حصه خود هنوز توفیق نیافته ام تا آقایان حیدری و میهندوست جوان را در این راستا تحریک و تشویق نمایم، و هنوز این را هم میدانم که ایشان بر این سفارش دکتر چه واکنشی دارند.

غیر از این دو نهاد دولتی، نهادهای خصوصی و انجویی هنوز در این کشور کاری نیستند، تنها افکارشان در محور سودجویی میچرخد، پروژه ای را طرح

ریزی مینمایند که در آن به چه تعداد افراد ناکاره را جلب کنند و با ارائه "از گاو غدود" به آنها، خود چه مقدار بهره مادی از پروژه خویش بردارند. یکی دو سال پیش، من بهمین امید با یونسکو در ارتباط شدم، ولی خیلی سطحی "تیرم" نمودند.

احیای نهاد "خودی" نیز ممکن مطمح نظر ما و شما باشد. من با استفاده از تجربه چندین ساله ای که - استفاده از این نهاد مثمر تر است - از خودی ها داشتم، هنوز چندان به آن باور مند نیستم، ولی امیدم را نیز از دست نمیدهم. من از طرح "طلوع و غروب" شما بار دیگر خیلی تحریک و خرسند شدم، و با وصفی که بار بار به روی خورده ام، باز هم میخواهم با دوستان مشوره نمایم، و امید وارم که روحیه انعطاف در افکار دوستان پدید آید. در یکی دو موردی که تجربه کردم، یقینم حاصل شد که دوستان میتوانند در موضع خود تغییر بیاورند.

ولی آقای نیرو ! همانگونه ای که از دکتر دوست تقاضا کردم تا دروازه اخذ نظریات را هنوز باز بگذارند، از شما هم توقع اینست که معنی "غروب" شما پایان کار نباشد، بلکه اعلان این "غروب" تحرکی بیشتر باشد برای "طلوع مجدد" و گامهای عملی.

علی شاه صبار، مکروریان سوم، کابل، 10 جولای سال 2011 میلادی